

شروح شعرهای خاقانی شروانی

(۱)

بهرروز ایمانی*

چکیده

خاقانی شروانی، قصیده سرای بزرگ ایران در سده ششم هجری است. شیوه بیان وی مبتنی است بر پدیدآوردن معانی غریب، ایجاد ترکیبات تازه استعاری و تشبیهی، استفاده از واژگان و اصطلاحات علوم، تنوع تعبیرات و... این تازه‌جوییهای خاقانی در حوزه لفظ و معنا، به ابتکار شیوه‌ای ویژه انجامیده است که خود شاعر، آن را «طریق غریب» و «شیوه خاص و تازه» نامیده. خصیصه بارز این شیوه خاص و تازه، پیچیدگی و غرابت آن است، که باعث شده شعرهای خاقانی، دشوار فهم باشند. از سده نهم هجری تاکنون، برای تبیین و توضیح پیچیدگیهای لفظی و معنوی اشعار خاقانی، شروح متعددی بر آنها نوشته شده است، که مرحوم دکتر سید ضیاءالدین سجّادی، تعدادی از آن شروح را در نخستین کنگره تحقیقاتی ایرانی (۱۳۵۲) معرفی کرده است. از آن سال تاکنون، فهرستهای متعدد نسخ خطی چاپ گردیده و شماری دیگر از شروح و شراح شعرهای خاقانی شناخته شده، که در مقاله حاضر به معرفی آنها پرداخته شده و شرح حال شارحان شناخته شده نیز ذکر گردیده است. شروح و شارحان معرفی شده در بخش نخست مقاله حاضر، عبارتند از: ۱. شرح

*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و مصحح متون ادبی.

قصیده حبسیه خاقانی: تألیف نورالدین علی بن یارعلی بخشی.
 ۲. کشف الرموز (شرح شش بیت از شعرهای خاقانی): از نیازی بخارایی.
 ۳. شرح قصیده ترسائیه: از شمس‌الدین محمد لاهیجانی.

خاقان ولایت بیان^۱، مُبدع روایع الفاظ عجیبه و مخترع بدایع افکار غریبه^۲، شارح رمزهای پنهانی^۳، گنجور گنجینه معانی^۴، خاقانی شروانی، چکامه سرای پرآوازه ایران در سده ششم هجری است، که در صلابت زبان و غرابت بیان، آواز و آوازه‌ای بسیار دارد.

ذهن جستجوگر خاقانی در پویه‌های خلاقانه خود، شیوه باستانی شعر پارسی را در هم نوردید، طریقی غریب پیمود، طرزی تازه آزمود و به سویه‌های ابداع رسید:

هست طریق غریب، این که من آورده‌ام / اهل سخن را سزد، گفته من پیشوا^۵

مرا شیوه خاص و تازه است و داشت / همان شیوه باستان عنصری^۶

منصفان استاد داندم که از معنی و لفظ / شیوه تازه، نه رسم باستان آورده‌ام^۷
 تازه جویبهای خاقانی در حوزه لفظ و معنا، به ابتکار شیوه‌ای خاص انجامید، که نمود نمایان آن، پیچیدگی و غرابت است. این غرابت و پیچیدگی، ناشی از تموج غریب و بدیع ایماژها، تنوع ترکیبات و تعبیرات، تتبع قواعد و ملل^۸، توسع واژگان و اصطلاحات علوم و... در شعرهای وی است.^۹ این عوامل درهم آمیخته و فضای شعر او را مه آلود کرده و از ابهام و ابهام آکنده است.

از سده نهم هجری تا کنون، برای تبیین اغلاقات و ابهامات، و تعیین رموز و غموض شعرهای این شاعر دیر آشنا، و شناخت ابعاد فکری او، کتابها، رساله‌ها و مقاله‌های بسیار پرداخته‌اند، و این نگارشها و کوششها همواره در تراوش و پویش است.

در سال ۱۳۵۲، گفتاری با عنوان «شروح اشعار خاقانی» به قلم زنده یاد، دکتر سید ضیاء الدین سجّادی در نخستین کنگره تحقیقات ایرانی چاپ شد^{۱۰}، که به سال ۱۳۵۸ در مؤخره کتاب حواشی دکتر محمد معین بر اشعار خاقانی شروانی نیز دوباره به چاپ رسید.^{۱۱} دکتر سجّادی در این گفتار، شماری از شراح و شروح شعرهای خاقانی را معرفی کرده و اندک توضیح درباره آنها ارائه داده است، و البته چند اشتباه نیز کرده، که در پی این

مقاله، بدانها اشاره می‌کنیم.

از سال ۱۳۵۲ تا کنون، فهرستهای متعدّد نسخ خطی چاپ گردیده و شماری دیگر از شروح و شراح اشعار خاقانی شناخته شده، که بایسته می‌نمود معرفی شوند تا تنمهای بر گفتار دکتر سجّادی فراهم آید. ما در این مقاله، نخست، شروح و شراح باز شناخته را معرفی، و در پی، توضیحات موجز دکتر سجّادی را در گفتار یاد شده، اندکی دراز دامن می‌کنیم.

چندی از شروح، که در ذیل معرفی می‌شوند، دارای یگانه دستنویس شناخته شده نگاهداشته در کتابخانه‌های خارج از کشورند، که متأسفانه دستیابی بدانها دشوار است، و بالطبع چون از چشم مطالعه ما دور مانده‌اند، اطلاعات ارائه شده درباره آنها ناقص، و مستند بر فهرست نسخه‌های خطی است و امید که روزی، توفیق رؤیت، تصفّح و تفحص آنها را پیدا کنیم تا اطلاعات بیشتر و درست از آنها ارائه دهیم. از مطالعه این شروح، به ویژه دیباچه آنها، می‌توان آگاهی اندک درباره مؤلفان ناشناخته و گنماشان نیز برگرفت.

۱. شرح قصیده حسیه خاقانی: این شرح، تألیف نورالدین علی بن یار علی البخشی، از دانشوران سده دهم هجری است و در سال ۹۷۶ ه. ق. آن را به انجام رسانیده. یگانه نسخه شناخته شده این شرح به شماره ۷۱۱۱ / ۲۰۹ در آکادمی علوم ازبکستان (تاشکند) محفوظ است که به سال ۹۷۷ ه. ق. در ۴۳ برگ کتابت شده^{۱۲}. از مؤلف این شرح، آگاهی در دست نیست و اگر دستنوشته شرح به دید مطالعه درآید، شاید بتوان اندک اطلاع از مؤلف، از دیباچه و متن شرح، دریافت. نحوه توضیح و شرح وی نیز موکول به رؤیت دستنویس شرح است.

۲. نیازی بن سیدعلی بن سید محمد الحجازی در رساله کشف الرموز شش بیت از چکامه‌های خاقانی را به شرح و توضیح پیوسته است. کشف‌الرموز در بردارنده مقدمه، دو باب و خاتمه است بدین ترتیب:

مقدمه: در اموری، که علم به آنها قبل از شرح در مقصود واجب است.

باب اوّل: در معضلات ایات متقدّمین (فردوسی، خاقانی، انوری، ظهیرالدین فاریابی، نظامی گنجوی، خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل اصفهانی، بدرشاشی، جمال الدین سلمان ساوجی، حافظ شیرازی).

باب دوّم: در مشکلات ایات متأخرین (قاسم انوار، کاتبی ترشیزی، عبدالرحمن

جامی، آصفی هروی، شاه طاهر دکنی، نیازی حجازی «مؤلف» خاتمه: در اشعار به اشعاری، که قایل آنها معلوم نیست و آنها را اشعار مجهول النسب نامند.

شیخ آغا بزرگ تهرانی، نام نیازی را سیدحسن سمرقندی ذکر کرده.^{۱۳} که اثبات آن به تحقیق بیشتر نیاز دارد، و نگارنده در دیباچه‌ای تفصیلی که بر کشف الرموز نوشته، این مورد را شکافته و بررسی کرده است. در منابع مقدم، با عناوین نیازی^{۱۴}، امیر نیازی^{۱۵}، مولانا نیازی^{۱۶}، ملا نیازی بخاری^{۱۷}، نیازی حجازی^{۱۸} و نیازی سمرقندی^{۱۹} خوانده شده است. در مراجع مؤخر، به نام نیاز علی معرفی شده^{۲۰}، که درست نمی‌نماید. اسم و نسب وی، آن چنانکه خود در مقدمه تألیفاتش آورده، چنین است: «نیازی بن سید علی بن سید محمد».

در منابعی، که شرح حال نیازی در آنها ثبت شده، به نام پدر و جد وی اشارت نرفته، جز در مذکر احباب و ریاض الشعراء^{۲۱} که نام پدرش مولانا سیدعلی ذکر گردیده، و بنا بر گفته تناری، وی پیشه قضاوت داشته است. از دانشوری به نام سیدعلی بن سید محمد بخاری، چند رساله تازی از جمله شرح رساله صرف عزّی و شرح النقایة مختصر الوقایة عبیدالله بن مسعود صدرالشیعة بخاری (متوفی ۷۴۵ ه. ق) در دست است^{۲۲}، که گمان می‌رود وی پدر نیازی باشد. به اتقان پیوستن این گمان، کاوش و تحقیق بیشتر می‌طلبد، که در این وجیزه، مجال نیست. نام جدش، آنچنانکه خود در دیباچه آثارش ذکر کرده، سید محمد است، و بدین ترتیب، نیازی در شمار خاندان سادات نبوی است^{۲۳}.

زادگاه نیازی دانسته نیست. خواجه نظام الدین احمد هروی، او را سمرقندی ذکر کرده^{۲۴}، و بدآونی اصالت وی را به خاک بخارا پیوند زده است^{۲۵}. خوشگو، انتساب نیازی به سمرقند را رد کرده، و او را از بخارا دانسته است^{۲۶}. با مقدمه‌ای، که خود نیازی بر آثارش نگاشته، می‌توانیم نسبت و اصالت وی را مشخص کنیم. او در دیباچه کشف الرموز^{۲۷} در معرفتی خود آورده است: «... نیاز پرور نشیمن حقیقت به شیوه مجازی، نیازی بن سیدعلی بن سید محمد الحجازی، نسبت حقیقی نیازی حجازی، و نسبت طاری نیازی بخاری...» و در مقدمه شهابیه^{۲۸} ذکر کرده: «... گوشه نشین حرم پاکبازی، نیازی بن سید علی بن سید محمد الحجازی، و به نسبت طاری خاکسار بخاری...». این دو مورد، حاکی است که: اصالت نیازی، حجازی است و خاندان وی تازی نژادند. گویا پدرش سیدعلی، از دیار حجاز کوچیده و به فرارود رهسپار شده و در بخارا مقیم

گردیده و نیازی در این شهر تولد یافته است.

میرجمال الدین حسین شیرازی، مؤلف فرهنگ جهانگیری^{۲۹}، و سروری، صاحب مجمع الفرس^{۳۰} که در تألیف و تدوین واژه‌نامه‌های خود، از جامع اللغات منظوم نیازی بهره برده‌اند، او را نیازی حجازی ذکر کرده‌اند، و این مورد، خود دلیل دیگر بر اصالت حجازی نیازی است.

از دوره نشو و نمای نیازی، اطلاع در دست نیست. در آوان شباب، در یکی از سروده‌های خود، به مقام ادبی عبدالرحمن جامی سوء ادب روا داشت و از فرارود گریخت و به هرات رفت^{۳۱}. در آنجا با شاه محمد سرنایی، از اساتید فن موسیقی و ادوار، استیناسی به هم رسانید^{۳۲}، اما پس از چندی، تیغ هجویر وی آهیخت و از بیم کین او اندیشه مند شده، به بلخ رفت. در بیتی چند، این دیار را نکوهید و مردمانش در پی جان وی افتادند، ناگزیر به کولاب روانه گشت^{۳۳}. در آنجا بنا بر اظهار تعشق میرحیدر علی بن سلطان اویس، اقامت را روا ندیده، رو به بدخشان نهاد. از مردم آن دیار نیز روی دلی ندیده، عزم کابل نمود و در این شهر به علت رفض متهم گشته، سر و پا برهنه از راه غیر معهود، خود را به قندهار افکند. در این دیار، حضور محمد بیرم خان خانان (در گذشته ۹۶۸ ه. ق.) را دریافت، اما این دولتمرد دوره اکبری، در نخستین صحبت، خاطر از نیازی بد کرده، و او به سند رفت^{۳۴}. در آنجا، شاه حسن ارغون^{۳۵}، فرمانروای سند (۹۲۸ - ۹۶۳ ه. ق.) از حال او اطلاع یافت، اما او را به دربار خود راه نداد، و نیازی چون بخت تیره خود را آزموده بود، بناچار باسکنه آن مرز و بوم در ساخته و روزگار به عسرت گذرانید. پس از درگذشت شاه حسن، میرزا باقی ترخان (فرمانروای سند از سال ۹۷۳ تا ۹۹۳ ه. ق.) به سامان حال او پرداخت و او را از افلاس رهانید^{۳۶}. آخر به سبب بعضی وسایل، فرمان طلب اکبر پادشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴ ه. ق.) به نام او صادر گشت، اما پیش از رسیدن فرمان طلب، سجل حیاتش در نور دیده شد^{۳۷}. وفات وی در تته اتفاق افتاد^{۳۸}. نیازی، فنون شعر را نیکو می‌دانست^{۳۹} و در بلاغت، عروض و معما تبحر داشت و در این علوم، چند رساله پرداخته است. خوشگو، او را شاعر ایهام بند خوب گوی صاحب تلاش معرفی کرده^{۴۰}، و تناری نوشته است که: «طبعش بی چاشنی نبود»^{۴۱}. دیوانی مدون از وی باقی نمانده^{۴۲} و نمونه‌هایی از شعر، او در تذکره‌ها ثبت شده است. آثار وی عبارتند از: ۱. مستشهدات در دانش بلاغت، که به سال ۹۶۲ ه. ق. به نام سلطان امیرفردون محمد تألیف شده^{۴۳}. نسخه‌ای ناقص (۱۴ صفحه) از این رساله به

شماره ۳۷۱ در کتابخانه دانشگاه شفیع (لاهور) محفوظ است، که بین سالهای ۱۰۱۲ - ۱۰۱۴ ه. ق به خط نستعلیق کتابت شده ۲.۴۴. جوهر فرد در فنّ معما، که به سال ۹۷۴ ه. ق نوشته است. نسخه‌ای از این رساله به شماره ۲ / ۳۱۵۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است، که در سال ۹۷۸ ه. ق تحریر گردیده. ۳.۴۵. شهابیه (در شرح معمای نجم‌الدین شهاب)، که به سال ۹۷۷ ه. ق، تألیف گردیده. دستنوشته‌ای از این رساله به شماره ۲۲۲/۲ حکمت در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، که به سال ۹۸۳ ه. ق به خط نستعلیق حسین خاکسار، استنساخ شده است. ۴.۴۶. کشف الرموز. ۵. جامع اللغات منظوم^{۴۷}: نسخه‌ای از این رساله به شماره ۱۱۳۳ در کتابخانه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار سابق) محفوظ است. ۶.۴۸. سرنامه‌ها (القابی)، که در سرنامه‌ها به کار می‌رفته است). نسخه‌ای از این رساله به شماره ۳۱۵ در لاهور (ریال سنگه ترست) محفوظ است، که به خط نستعلیق در سده دوازدهم هجری، در ۱۰۱ برگ، استنساخ گردیده^{۴۹}.

از کشف الرموز دو دستنویس در دست است: نسخه‌ای به شماره ۳۱۸۵/۱ (از ص ۱ - ۴۷) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ. که در سده دهم هجری به خط نستعلیق کتابت شده^{۵۰} و نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۴۶۸ / ۴۵۱۷ در کتابخانه دانشگاه شیرازی (لاهور) نگاهداری می‌شود، که در سال ۱۰۶۶ ه. ق استنساخ گردیده است^{۵۱}. در کتابخانه ملی تاجیکستان (ابوالقاسم فردوسی) رساله‌ای به نام کشف الرموز (به زبان عربی) به شماره ۶۸۱ محفوظ است، که در فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه، تألیف سید نیازی بن سید علی محمد بخاری - یعنی همین نیازی مورد نظر ما - دانسته شده است^{۵۲}، و درست نیست. نخست این که این رساله به زبان تازی نگاشته شده، در حالی که کشف الرموز نیازی بخاری به زبان پارسی تألیف گردیده است. دوم این که شمار برگهای این رساله، ۲۷۱ برگ ذکر شده، در حالی که کشف الرموز بخاری، رساله‌ای کوتاه است و شمار اوراق آن از ۱۰۰ برگ هم در نمی‌گذرد. سوم این که در آغازی، که از این رساله در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان (ابوالقاسم فردوسی)، ص ۷۸ ثبت شده، مؤلف خود را سیدعلی بن محمد بن البخاری معرفی کرده است، نه سید نیازی بن سید علی... چهارم این که آغاز این رساله با کشف الرموز نیازی بخاری، همخوان و یکی نیست. این چهار دلیل، ثابت می‌کند که کشف الرموز معرفی شده در فهرست مذکور، جز رساله کشف الرموز نیازی بخاری است و فهرست‌نگاران فهرست

نامبرده، در تعیین نام مؤلف آن و شاید تبیین نام کتاب، خطا کرده‌اند. در اینجا شرح شش بیت خاقانی را از کشف الرموز نقل می‌کنیم.

در کشف اشعار سلطان الشعراء خاقانی

گر به خدا رسیده‌ای خون پدر مُباح دان ورنه حرام باشدت، شیرحلال مادری^{۵۳} مقصود استاد، اشارت است به قصه حاطب ابن ابی بلتعته^{۵۴}، که سر پدر خود را بُرید و پیش پیغمبر - علیه السلام - آورد، به سبب آن که آن حضرت را اهانت کرده بود، که محلّ حیرت تواند بود، امّا بعضی از اصحاب خبرت به دیگری نسبت کرده‌اند از اصحاب، و این صنعت را تلمیح داستانی گویند و آن بر متتبع کتب سلف، پوشیده نیست.^{۵۵}

أيضاً من كلامه

پُرماه و پُرستاره شود هر زمانُ زمین

زان شانزده ستاره، که در چارماه تست^{۵۶}

بر فارسان میدان نکته دانی پوشیده نماند، که این کنایت از جمله اسب رام است، که به هنگام تک و پو، هر زمان، زمین از آن شانزده میخ، که به شانزده ستاره استعاره کرده، که در چار ماه تست، یعنی: در چهار نعل سُم اسب تو واقع است، که ممدوح را مخاطب ساخته. پوشیده نماند که این به اصطلاح و قرارداد قدماست، که در هر نعل اسب، چارمیخ می‌زده‌اند، اما متأخرین شش میخ می‌زنند.^{۵۷}

أيضاً من كلامه

زده حواس برون شو به کوی هشت صفات

که هست حاصل این هشت، هشت باغ بقا^{۵۸}

بدان که مراد از ده حواس، پنج حواس ظاهری و پنج حواس باطنی است، که آن: باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه است، و این: خیال و وهم و ذاکره، که متفکره نیز خوانند، و حافظه و حس مشترک. به کوی هشت صفات: ای بمعرفة الله تعالی: توحید، و علم، و شکر به همه حال، چهارم: رضای ازلی، پنجم: صبر بر بلا. ششم: قلت رزق. هفتم: تعظیم لأمر الله. هشتم: الشفقة على الخلق^{۵۹}.

أيضاً من كلامه

گه ولادتش، ارواح خواند سوره نور ستاره بست ستاره، سماع کرد سما^{۶۰} این بیت در نعت حضرت رسالت واقع شده. چون حضرت خاتم الانبیا - صلعم - در

حجره تاریک تولد یافت، جهان چنان منور شد، که آنها که در آن وقت در آن حوالی حاضر بودند، گردن شترانی که به کوه می‌چریدند و کوههای شام و شامات، معاینه می‌دیدند و متعجب می‌ماندند، پس شاعر بر سبیل ادعا می‌گوید که: چون ولادت حضرت رسالت شد، گویی ارواح، سوره نور می‌خواندند و زهره رباب ستاره ساز می‌کرد و آسمان پای می‌کوفت^{۶۱}.

أيضاً من كلامه

مراز آفت مشتی زیاد باز رهان که بر زناي زین زید گشته‌اند گوا^{۶۲}
مردی کافر - علیه اللعنة - که شهادت داد که آن حضرت - علیه السلام - با زن زید، زنا کرده است، و او را زیاد منکر خواندندی، و نیز بازی دوّم نرد، و قیل نوعی از منصوبه نرد. و زیاد: عبارت است از آن، که هر نقش که در کعبتین رخ نماید، هنگام باختن، خالی زیاده بازند. چه خوب می‌گوید آگهی زبان بریده، بیت:

زطاس چرخ، حصول مراد اهل هنر تصوّریست چو بر کعبتین، نقش زیاد^{۶۳}
أيضاً من كلامه

خلاص ده سخنم راز غارت گُرهی که مولعد به نقش ریا و قلب ریا^{۶۴}
مراد، قایل از «گره» به ضمّ نخست و ثانی کرده است. و «مولع» به کسر لام: کسی که بسیار مایل باشد به چیزی. و غرض از «نقش ریا»، زنا، و از «قلب ریا»، ایر است. این بیت، منوط و مربوط است به بیت نخست^{۶۵}.

أيضاً من كلامه

به چار نفس و سه روح و دو صحن [و] یک فطرت

به یک رقیب و دو فرع و سه نوع [و] چار اسباب^{۶۶}
چار نفس: مُطْمَئِنَّة، وَهِيَ عِبَارَةٌ عَنِ التَّوَكُّلِ وَالتَّرْتُّلِ وَالعِبَادَةِ وَالشُّكْرِ وَالرِّضَا. دویم: مُلْهَمَةٌ، وَهِيَ عِبَارَةٌ عَنِ السَّخَاوَةِ وَالقِنَاعَةِ وَالعِلْمِ وَالتَّوَاضِعِ وَالتَّوْبَةِ وَالتَّحَمُّلِ. سیم: اُمَّارَه، وَهِيَ [عِبَارَةٌ] عَنِ البُخْلِ وَالحِرْصِ وَالجَهْلِ وَالكِبَرِ وَالشَّهْوَةِ وَالغَضَبِ. چارم: لَوَّامَه، وَهِيَ عِبَارَةٌ عَنِ الكَرِهِ وَالقَهْرِ وَالعُجْبِ.

واضح باشد که شارحی چنین شرح کرده، اما فقیر چنین می‌گوید که چون قسمت بایستی، به جای اُمَّارَه و لَوَّامَه، نفس راضیه آورد، وَهِيَ عِبَارَةٌ عَنِ الكَرَامَةِ وَالرِّیَاضَةِ وَالدُّكْرِ وَالوَفَاءِ، [و] نفس مرضیه، وَهِيَ عِبَارَةٌ عَنِ التَّقَرُّبِ وَالتَّفَكُّرِ. وجه آن پیش بنده ظاهر نیست. و سه روح: حیوانی و نباتی و کانی. دو صحن: دو جهان است. و یک

فطرت: آفرینش. و یک رقیب: الله تعالی، که نگاهبان عالمیان است. دو فرع: آدمی و پری. سه نوع: بعضی موالید ثلثه گفته‌اند، اما به قول ارباب منطق، نوع را سه گفته‌اند: عالی و متوسط و اسفل. عالی: آن است که اعم باشد از انواع، چنانچه جسم، که جوهری قابل ابعاد ثلث است. و متوسط: که اخص از بعض انواع و اشمل از بعض بود، مثل حیوان که اخص است از جسم و اعم از انسان. و نوع اسفل: آن است که فرودتر از جمیع انواع عالی و متوسط بود، مثل انسان. و چهار اسباب: علل اربع را گویند، علت مادی، علت فاعلی، علت صوری، علت غایی. هر معلول مرکب، که در عالم صادر شود از فاعل مختار، او را چهار اسباب و علت است، مثل سریر سلطان، مثلاً علت فاعلی او نجار است که به غیر او متصور نیست، و علت مادی او چوب تخت مذکور، که با آن سریر راست می‌کنند، و علت صوری او، آن شکل مرتع، که بعد از راست کردن چوب و تعبیه تخته‌ها پیدا می‌شود، و علت غایی او، جلوس سلطان است بر سریر. بدان که علت فاعلی و علت غایی، خارج است از ذات معلول، و علت صوری و علت مادی، داخل است در معلول. بدان که وقتی که مراد از سه نوع، موالید ثلاث باشد، مقصود از چهار اسباب، عناصر اربع تواند بود.^{۶۷}

۳. شرح قصیده ترسائیه: این شرح از شمس الدین محمد بن جمال الدین احمد لاهیجانی است، که به کوشش دکتر ضیاء الدین سجّادی در فرهنگ ایران زمین، ج ۱۸، صص ۲۴۴ - ۲۶۰ چاپ شده است. دکتر سجّادی، این شرح را از روی دستنوشته‌ای ناقص و مؤخر، مورد تحریر و تنقیح قرار داده، و سال کتابت آن را سال تألیف انگاشته، که پس از نقل دیباچه وی بر این شرح، اشتباهات ایشان را متذکر می‌شویم. مقدمه دکتر سجّادی چنین است:

«... کاملترین شرحی، که بر این قصیده در قدیم نوشته شده، شرحی است که شمس الدین محمد بن جمال الدین احمد لاهیجانی در سال ۱۲۱۸ هجری قمری نوشته و همین شرح است که به تصحیح و چاپ آن اقدام کرده‌ایم. این نسخه در ضمن یک مجموعه از صفحه ۳۲ تا ۱۰۴ و در چهل و دو ورق، یعنی ۸۴ صفحه است، و هشتاد و سه بیت را شرح کرده، و دو بیت در وسط افتاده و سفید مانده است.^{۶۸} این جنگ یا مجموعه، میکروفیلم شماره ۲۲۱۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.^{۶۹} و چنان که اشاره شد، مطابق رقم پایان آن، در سال ۱۲۱۸ نوشته شده، زیرا در پایان می‌نویسد: «قد تم هذا الشرح والتفسیر بعون الله و حسن توفیقه، صبح یوم الاثنین، الثانی شهر صفر

المظفر من شهور سنه ۱۲۱۸»^{۷۰}.

نسخه به خط مؤلف نوشته شده و خط آن نستعلیق شکسته نسبتاً خوب است. بعضی اغلاط املائی در آن دیده می‌شود، مانند «فائض» در معنی «فائز»، و «گذاری» در معنی «گزاری» و در بعضی موارد، تغییری در رسم الخط خود داده و مثلاً «به» حرف اضافه را جدا از اسم نوشته است. بعضی اغلاط در شعرها هست که غلط هم معنی کرده، گاهی شرح را به مناسبت اشاره‌ای به داستانی از قرآن کریم، طول و تفصیل داده، مانند قصه حضرت یوسف و برادران. در شرح لغات و کلمات عربی، به شرح و تفصیل صرفی و نحوی، توجه فراوان دارد. مؤلف، شیعه است و در مقدمه و اواسط کتاب، به تناسب از حضرت علی بن ابی طالب نام می‌برد. خود او مدعی است که این قصیده مسیحیه که آن را «گبریّه» نامیده، مشتمل بر همه علوم است و کسی به این تفصیل، شرح نکرده و در پایان برای اثبات احتوای این قصیده بر علوم متداوله، بیست و یک علم را می‌شمارد که شرح این قصیده، مبتنی بر آنهاست...»^{۷۱}.

باوجود دو نسخه‌ای دیگر از شرح شمس‌الدین محمد لاهیجانی بر چکامه ترسائی خاقانی، که یکی از آن به خط خود شارح است، اطلاعات ارائه داده دکتر سجادی درباره دوره زندگی شارح، و تاریخ تألیف شرح، نادرست است. کهن‌ترین دستنویس این شرح، که به خط نستعلیق خود شارح در سال ۱۰۷۷ ه.ق. کتابت گردیده، به شماره ۴۸۵۷ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ^{۷۲}، و ترقیمه آن چنین است: «قدم هذا الشرح و التفسیر بعون الملك القدير في يوم الخميس في عشر الاخير من شهر شعبان المعظم في سنة ۱۰۷۷ سيع سبعين والف على يد العبد شمس الدين محمد ابن جمال الدين احمد لاهیجانی - غفر الله تعالى ذنوبها و ستر عيوبها»^{۷۳}.

نسخه دیگر این شرح به شماره ۱۲۲۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی محفوظ است که به خط نستعلیق کاتبی به نام صدرجهان ابن محمد اسمعیل ابن ابوالمحسن ابن محمد اسمعیل بن حبیب الله در سال ۱۰۸۶ ه.ق. استنساخ شده^{۷۴} و بدین انجامه، پایان یافته است: «... کترین بندگان صدرجهان ابن محمد اسمعیل ابن ابوالمحسن ابن محمد اسمعیل ابن حبیب الله بعون الله... هذا الشرح في تاسع عشر شهر كثير الفيض ذي حجة الحرام ختم بالخير... من عام سنة ست و ثمانين و بعد الالف من الهجرة النبوية محمدية الاحمدية المصطفوية والسلام على من قرأه»^{۷۵}.

با وجود دو دستنویس مذکور، و به ویژه دستنویسه خود شارح، مقدمه دکتر سجادی

چنین قابل اصلاح است که: شارح از دانشوران دوره صفوی است، نه قاجار، سال تألیف شرح، آن چنان که از ترقیمه شارح دریافت می‌شود. سال ۱۰۷۷ ه.ق. است، نه سال ۱۲۱۸ ه.ق.

از شمس‌الدین لاهیجانی، در سرچشمه‌های تاریخ و ادب دوره صفوی، آن شمار که مورد تفحص و تصفح این جانب قرار گرفته، ذکری به میان نیامده است. دستنویسی، که دکتر سجادی، شرح شمس‌الدین لاهیجانی را بر پایه آن چاپ کرده، ناقص است و شرح اندکی از بیت ۵۳، و شرح کامل ابیات ۵۴ و ۵۵ را دارا نیست، که در اینجا برای تکمیل این شرح، شروح ابیات مذکور را با استفاده از دستنویس خود مؤلف و با مقابله نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی می‌آوریم.

بیت پنجاه و سه

به دست آرم عصای دست موسی بسازم زان عصا شکل چلیپا
مراد از عصای موسی، چنان که ارباب تواریخ و سیر نقل نموده‌اند، آن است که چون حضرت موسی بعد از قتل قبطی، از بیم قصاص، متوجه مدین شد که مسکن مألوف و مأنوس حضرت شعیب بود، و مدتی با حضرت شعیب، مخالطت و مصاحبت نمود و بعد از خواستگاری دختر او و رخصت انصراف، عصبایی که از چوب آهن بود و ملکی به ودیعه به حضرت شعیب داده بود، به موسی بخشید، و موسی چون به وادی ایمن رسید، به مراتب بلند نبوت و سعادت ارجمند رسالت، مشرف شد و همان عصا معجزه او گشت، و چنان بود که هرگاه موسی آن عصا را قصداً از دست رها کردی، ازدهایی شدی در غایت صلابت و نهایت غرابت، که طول قامتش مقدار مناری، و قوایم او مانند قوایم فیل، و انبایش مانند رماح از زیر شفتین او برآمده، و شعله آتش از دهانش^{۷۶} زیانه زده، و فراخی دهندش مقدار سی‌گز، و آن عصا مشتمل بود بر فواید دیگر، که قرآن مجید بر آن ناطق است^{۷۷}، و در اکثر کتب تواریخ نیز مسطور است.

و چلیپا: به فتح جیم فارسی، شکلی بود مثلث، که از زر و سیم سازند و به زنار بندند، و نصاری در قضایا به آن سوگند خورند، و گویند که وضع چلیپا از چوبی بوده، که یهود به جهت آویختن حضرت عیسی نصب کرده بوده‌اند، که دو جانب چوبی را استحکام داده و در وسط آن ریسمانی انداخته بودند به هیأت مثلث، و نصاری از همان چوب بر همان هیأت^{۷۸}، چلیپا ترتیب دادند و در کمال توقیر و تعظیم، پرستش او نمودند، و پادشاهان

نصاری، آن را در خزاین محفوظ می‌داشتند، و چون در زمان خسرو پرویز، چلیپا به دست فارسیان افتاد، اهل روم از زر و نقره، مانند او ترتیب دادند و او را نیز چلیپا گفتند. والحال در میان نصاری، چلیپا از جنس طلا و نقره است. و مراد ازین بیت، بازگشت است به طریقه ارباب کفر و خذلان. یعنی بعد از تمکّن و استقرار و افاده و اشتها، در صدد تزیین و ترویج ملت نصاری خواهیم شد، و چلیپا را، که سابقاً از طلا و نقره مهیا می‌کردند، من از عصای موسی ترتیب خواهم داد، و این ترقی به سبب دانش من خواهد بود.

بیت پنجاه و چهار

ز سرگین خر عیسی بیندم ر عاف چائلیق ناتوانا
 ر عاف: به کسر الراء المهمله، خون رفتن از بینی بود و آن را به سرگین حمار، معالجه می‌کنند که لوث یابس حمار را مید کرده^{۷۹}، سعوط^{۸۰} کنند، باعث تسکین ر عاف خواهد شد.

و جائلیق: بالجیم و فتح الثاء المثلثة و کسر اللام، اعظم ترسایان باشد به سبب امور اعتباریه، و بعضی را عقیده آن که طیب ماهر نصرانیه را جائلیق گویند و مناسب این مقام است. و معنی این بیت، کمال ظهور دارد.

بیت پنجاه و پنج

سُم آن خر به اشک چشم و چهره بگـیرم در زر و یاقوت حمرا
 حمرا: مؤنث احمر است، و حمیرا مصغر اوست، و لون سرخ را احمر گویند. و چنان که مشهور است، حضرت عیسی با آنکه اکثر اوقات پیاده در سفر و حضر تردّد می‌نمود، روزی به^{۸۱} حسب اتفاق، بر حماری سوار شد و قدمی چند برفت و فرود آمد، و نصاری، آن^{۸۲} مرکوب را در کمال توقیر و تعظیم، پرستش می‌نمودند و بعد از فوت آن حیوان، اجزای غیر ذی حیات او را که در مرور ایّام، مندرس و مضمحل نمی‌شده باشد، مانند سمّ و استخوان، در کنایس و معابد خود محفوظ می‌داشته‌اند و زیارت او به جای می‌آورده، و رفته رفته در تزیین آن کوشیدند.

گل بود، به سبزه نیز آراسته شد

چنان که سمّ آن حمار را در زر گرفته و به انواع جواهر ترصیع کرده، وسیله حصول

مآرب و مقاصد دینی و دنیوی خود می‌دانسته‌اند.
و مراد از اشک چشم، یاقوت احمر است، و از چهره، زر خالص، و وجه تشبیه، سرخی
اشک و زردی چهره است.
و معنی این بیت، وضوح دارد و احتیاج به بیان ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، با تصحیح، تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری «حسرت»، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۴۴۷.
۲. تقی الدین کاشانی، خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، نسخه خطی شماره ۲۷۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی (از مجموعه فیروز)، برگ ۴۴۱.
۳. برگرفته است از این مصرع ابوالفضل امام نجم الدین احمد سیمگن:
افضل الدین، امیر ملک سخن شارح رمزهای پنهانی
(ر.ک: تذکره هفت اقلیم، ج ۳، ص ۱۴۴۹).
۴. شیرعلی خان لودی، تذکره مرآة الخیال، به اهتمام حمید حسینی، با همکاری بهروز صفرزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷، ص ۲۴.
۵. دیوان خاقانی شروانی: به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم با تصحیح مجدد، ۱۳۶۸، ص ۳۹.
۶. همان، ص ۹۲۶.
۷. همان، ص ۲۵۸.
۸. تقی الدین کاشانی آورده است: «... اکثر اشعار او را به فکر بسیار نتوان فهمید، و از شعرای متقدمین، کسی همچو او تتبع قواعد و ملل غیر مشهوره نکرده، و الفاظ و لغات بسیاری، که الیوم متعارف نیست، در میان اشعار و ابیات او مندرج است» (خلاصه الاشعار، برگ ۴۴۱). نمونه نمایان خاقانی از تتبع قواعد و ملل، چکامه ترسائییه وی است، که به قول دولتشاه سمرقندی، حالات ترسایان، و لغات و اصطلاحات ایشان را در این چکامه بیان می‌کند، و موقوف به شرح است. (امیردولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به همّت محمد رمضانی، تهران، کلاله خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶، صص ۶۵-۶۶).
۹. درباره مختصات سبکی شعرهای خاقانی، ر.ک: دشتی، علی، خاقانی، شاعری دیرآشنا، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴، صص ۱۹-۴۸. فروزانفر، بدیع الزمان: سخن و سخنوران، تهران، خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، صص ۶۱۴-۶۲۰. زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، تهران، انتشارات آریا، ۱۳۴۳، ص ۱۶۶.
۱۰. نخستین کنگره تحقیقات ایرانی: به اهتمام دکتر حمید زرین کوب، مشهد، دانشگاه مشهد، ج ۲، ۱۳۵۲، صص ۱۷۱-۱۸۲.
۱۱. سجادی، سید ضیاء الدین: حواشی دکتر معین بر اشعار خاقانی شروانی، با مقاله‌ای از آن استاد...، تهران، پازنگ، چاپ دوم، ۱۳۶۹، صص ۱۵۱-۱۶۵. در کتاب ساغری در میان سنگستان (زندگی، اندیشه و شعر خاقانی) که به اهتمام جمشید علیزاده در تهران (نشر مرکز) به سال ۱۳۷۸ چاپ شده، این مقاله دکتر سجادی، صص ۱۶۵-۱۷۴ دوباره به چاپ رسیده است.

12. СОБРАНИЕ ВОСТОЧНЫХ РУКОПИСЕЙ АКАДЕМИИ НАУБЗБЕКСКОЙ ССР ,
ТОШКЕНТ, II, 48.

۱۳. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۹، بخش ۴، ص ۱۲۴۰.
۱۴. تذکرة هفت اقلیم، ج ۳، ص ۱۶۱۴. میرعلی شیر «فانح» تنوی، تذکرة مقالات الشعراء با مقدمه و تصحیح و حواشی سیدحسام الدین راشدی، کراچی، سندھی ادبی بورڈ، ۱۹۵۷ م، ص ۸۲۱.
۱۵. بندرابین داس خوشگو، سفینه خوشگو، تصحیح و تحشیة سیدکلیم اصغر، پایان نامه دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۲۲.
۱۶. سیدحسن خواجه نقیب الاشراف بخاری، متخلص به ثاری، مذكر احباب، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳.
۱۷. محمدظاهر نصرآبادی، تذکرة نصرآبادی (تذکرة الشعراء)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۴۳.
۱۸. محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی، متخلص به سروری، مجمع الفرس، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی، ج ۱، ۱۳۳۸، ص ۳. میرجمال الدین حسین بن فخرالدین حسن اینجوشیرازی، فرهنگ جهانگیری، ویراسته دکتر رحیم عقیفی، مشهد، دانشگاه مشهد، ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۵۹، ص ۵.
۱۹. نظام الدین احمد هروی، طبقات اکبری، به کوشش محمد هدایت حسین، کلکته، ج ۳، ۱۹۳۵ م، ص ۵۰۷.
۲۰. منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ج ۱۳، ۱۳۷۰، ص ۲۴۰۵، دانشنامه ادب فارسی (آسیای مرکزی)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، دانشنامه، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۹۰۷.
۲۱. مذكر احباب، ص ۲۷۳. واله داغستانی، ریاض الشعراء، نسخه خطی شماره ۲۳۰۱ کتابخانه ملی ملک، روضه نون، ذیل نیازی بلخی.
۲۲. ر.ک: بهرامیان، علی، یونس اف، عبدالله، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان (ابوالقاسم فردوسی)، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۵۸-۶۴.
۲۳. تذکرة مقالات الشعراء، ص ۸۲۱.
۲۴. طبقات اکبری، ج ۳، ص ۲۴۷.
۲۵. عبدالقادر بن ملوک شاه بداؤنی، منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق. ه. سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۷.
۲۶. سفینه خوشگو، ج ۲، ص ۷۲۲.
۲۷. نسخه خطی شماره ۳۱۵۸/۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱.
۲۸. نسخه خطی شماره ۲۲۲/۲ حکمت، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دیباچه رساله. (این رساله، بدون صفحه شماره است).
۲۹. ج ۱، ص ۵.
۳۰. ج ۱، ص ۳.
۳۱. تذکرة مقالات الشعراء، ص ۸۲۱، منتخب التواریخ، ص ۲۴۷.
۳۲. تذکرة هفت اقلیم، ج ۳، ص ۱۶۱۴.
۳۳. همان، ص ۱۶۱۴. سفینه خوشگو، ج ۲، ص ۷۲۲.

۳۴. تذکره هفت اقلیم، ج ۳، ص ۱۶۱۴.
۳۵. نام وی در برخی منابع، میرزا شاه حسین ثبت شده است. (سفینه خوشگو، ج ۲، ص ۷۲. تذکره هفت اقلیم، ج ۳، ص ۱۶۱۴).
۳۶. تذکره هفت اقلیم، ج ۳، ص ۱۶۱۴. تذکره مقالات الشعراء، ص ۸۲۲.
۳۷. همان، ص ۸۲۲.
۳۸. منتخب التواریخ، ص ۲۴۸.
۳۹. طبقات اکبری، ج ۳، ص ۵۰۷.
۴۰. سفینه خوشگو، ج ۲، ص ۷۲۲.
۴۱. مذكر احباب، ص ۲۷۳.
۴۲. آغازبزرگ تهرانی از دیوان نیازی (نیازی بخاری، نیازی حجازی) نام برده، اما دستنوشته‌ای از آن را نشان نداده است (ر.ک: الذریعه، ج ۹، بخش ۴، ص ۱۲۴۰).
۴۳. منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۱۳، ص ۲۴۰۵.
۴۴. محمد بشیرحسین، فهرست مخطوطات شفیع (به فارسی و اردو و پنجابی) در کتابخانه مرحوم پرفسور مولوی محمد شفیع، گردآورده احمد ربانی، لاهور، انتشارات دانشگاه پنجاب، ۱۳۵۱، ص ۳۲۱.
۴۵. دانش پژوه، محمد تقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۱، ۱۳۴۰، صص ۲۱۱۹ - ۲۱۲۰.
۴۶. همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه وقعی جناب آقای علی اصغر حکمت)، تهران، دانشگاه تهران، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۴۱، صص ۵۲ - ۵۳.
۴۷. درباره این واژه نامه، ر.ک: دبیرسیاقی، محمد، فرهنگهای فارسی، تهران، انتشارات اسپرک، ۱۳۶۸، صص ۱۰۶ - ۱۰۸.
۴۸. دانش پژوه، محمد تقی، منزوی، علینقی، فهرست کتابخانه سپهسالار، تهران، دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۴۶، صص ۱۷ - ۱۸. این واژه‌نامه به صورت پایان نامه، مورد تحقیق و تصحیح قرار گرفته با مشخصات زیر:
- فرهنگ منظوم جامع اللغات: تألیف نیازی، با تصحیح و تعلیقات افسانه شیفته فر، دانشگاه علامه طباطبائی، دوره کارشناسی ارشد، ۶۵ - ۱۳۶۴، هفده + ۴۹۸ ص.
۴۹. منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ج ۵، ۱۳۶۵، ص ۴۰.
۵۰. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۲۱۱۹.
۵۱. محمد بشیر حسین، فهرست مخطوطات شیرانی، لاهور، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب لاهور، ج ۳، ۱۹۷۳، صص ۴۵۷ - ۴۵۸.
۵۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان (ابوالقاسم فردوسی)، ج ۱، ص ۷۸.
۵۳. در دیوان خاقانی شروانی، ص ۴۱۹ چکامه‌ای بدین وزن و قافیه است، اما این بیت در آن نیست.
۵۴. حاطب بن ابی بلتعہ اللخمی، از یاران پیامبر (ص) و سفیر ایشان به جانب مقوس، پادشاه اسکندریه نیز بود. در سال ۳۰ هـ درگذشت. (ر.ک: خیرالدین الزرکلی، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الثالثة عشرة، ۱۹۹۸ م، ج ۲، ص ۱۵۹).
۵۵. کشف الرموز، نسخه خطی شماره ۳۱۵۸/۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۴.
۵۶. این بیت در دیوان خاقانی شروانی نیست.
۵۷. کشف الرموز، صص ۴ - ۵.

۵۸. دیوان خاقانی شروانی، ص ۱۲. (به جای «ده»، «نه» ضبط شده است).
۵۹. کشف الرموز، ص ۵. (جمله اخیر در کشف الرموز مغشوش بود و طبق شرح غنایی معموری، نسخه خطی شماره ۱۴۰۹۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صص ۱۱-۱۲ اصلاح گردید. در این شرح به جای «تعظیم» لأمرالله، «تبجیل امرالله» آمده است).
۶۰. دیوان خاقانی شروانی، ص ۱۳. (به جای «نور» «سور» ضبط شده است).
۶۱. کشف الرموز، ص ۶.
۶۲. دیوان خاقانی شروانی، ص ۱۰.
۶۳. کشف الرموز، ص ۶.
۶۴. دیوان خاقانی شروانی، ص ۱۰.
۶۵. کشف الرموز، ص ۶.
۶۶. دیوان خاقانی شروانی، ص ۵۲.
۶۷. کشف الرموز، صص ۶-۷.
۶۸. شرح ابیات ۵۴ و ۵۵ افتاده است.
۶۹. دانش پژوه، محمدتقی، فهرست میکروفیلهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۴۸، ص ۶۵۰.
۷۰. شخصی، تاریخ خریداری نسخه را در صفحه اول، ۱۲۶۶ نوشته است.
۷۱. فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۰، ج ۱۸، صص ۲۴۴-۲۴۵.
۷۲. گلچین معانی، احمد، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد، انتشارات اداره کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۷، بخش ۲، ۱۳۴۶، ص ۶۲۹.
۷۳. شرح قصیده گبریه، نسخه خطی شماره ۴۸۵۷ کتابخانه آستان قدس رضوی، ص ۲۱۸.
۷۴. حسینی، سیداحمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی، قم، ج ۴، صص ۲۸-۲۹.
۷۵. شرح قصیده گبریه، نسخه خطی شماره ۱۲۲۷ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ص ۱۴۰.
۷۶. مرعشی: ازو.
۷۷. سورة الشعراء، آیه ۳۲.
۷۸. مرعشی: هیئت.
۷۹. میده کردن: نرم کردن.
۸۰. سعوط: دارو ریختن به بینی.
۸۱. مرعشی: بر.
۸۲. مرعشی: - آن.